

ردیف عبارت از کلمه نیست که بایک معنی در تمام ابیات تکرار میشود. مثلاً در شعر زیر

به لبم تازلب تومی ناب افتاده است از شکر بردهن شعر من آب افتاده است
اخگر

چون در تمام ابیات (افتاده است) بایک معنی تکرار شده نامش ردیف است و قافیه قبل از آن رعایت شده که آب و تاب و نظایر آن میباشد.

قافیه دارای نه حرف است و هر یک از آنها نامی دارد: ۱- روی

قافیه ۲- ردف ۳- قید ۴- تاسیس ۵- دخیل ۶- وصل ۷- خروج
۸- مزید ۹- نائر

شاعری نام هر نه حرف را در این بیت آورده است:

(روی وردف و دگر قید و بعد از آن تاسیس

دخیل و وصل و خروج و مزید با نائر)

نخست حرف روی - آخرین حرف قافیه را اگر از خود کلمه باشد روی خوانند مانند بیت:

دائم ای شوخ که عهدهت نبود هیچ درست ز آنکه پیمان شکنی عادت دیرینه تست
(احمدی بختیاری)

تاء درست و تست (مخفف تو است) را چون از اصل کلمه است روی خوانند

ولی اگر حرف آخر از اصل کلمه نباشد مانند هاء لاله، نامه، سه، چه، که، و واو دو - تو و امثال اینها که چروف آخر دال بر حرف کت ماقبل است و ملفوظ نیست راروی نتوان ساخت.

همچنین حروف آخر کلماتیکه مشهورالترکیب باشند چون الف خداوند گارا و میم گفتم و دال می شود و نون گلستان و مانند اینها که مرکب بودن آنها واضح است رانمی توان روی نمود ولی هر گاه حروف ترکیب شده کلمات معروفالترکیب نباشند و بکثرت استعمال جزء کلمه پنداشته شود مانند دال دانشمند و خداوند و الف دانا و بینا و راه رنجور و مز دور را ممکنست روی نمود و بهتر آنست که تا اجباری دکارر نباشد از روی ساختن چنین حروف مرکب غیر مشهورالترکیب نیز خودداری نمود

برای شناختن حروف زائده که مورد استعمال است بشرح زیر مراجعه فرمائید (۱)

حرف الف

- ۱ - حرف فاعل - الفی که در اواخر کلمات معنی فاعلیت را میرساند مانند دانا، بینا، شنوا، گویا که معنی داننده، بیننده، شنونده، گوینده میدهد.
- ۲ - حرف صفت - الفی که در آخر نعوت معنی اتصاف بصفتی را میدهد مانند: زیبا و شکیبی که صفت زیب و شکیب می بخشد.
- ۳ - الف ندا - الفی است که در اواخر اسامی معنی ندا میدهد مانند: خدایا، جانا، شاها.

۴ - حروف دعا - الفی که در اواخر افعال معنی دعای میدهد مانند: بیایدا، برودا (فعلا معمول نیست) مثال:

منشیندا از نیکوان جز تو کسی بر جای تو

کم بیندا جز من کسی آنروی شهر آرای تو
(لا ادری)

۵ - حروف تعظیم و تعجب - الفی که در آخر کلمات بعضی از نعوت معنی تعظیم و تعجب دهد مانند: پاکا، آفریدگارا، یا مثال از نظم:

اگر شاه غازی نکردی هتراه علوم انسانی و مطالعات
تباها که دین محمد شدی جامع علوم انسانیها که محراب و منبر شدی
(لا ادری)

۶ - حرف نسبت - الفی که در اواخر نعوت فایده نسبت دهد مانند فراخا درازا، پهنا، باریکا. که گاهی نونی بر آن بیفزایند و فراخنا و درازنا گویند که معنی آن فراخی و درازی است.

۷ - حرف تخصیص - را - که در اواخر اسامی معنی تخصیص دهد مانند اورا، شمارا اسب را، جامه را.

۱ - اقتباس از المعجم فی معانی اشعار المعجم تألیف شمس الدین محمد ابن قیس رازی